

مسیح در آیین یهود

امیر خواص

چکیده

یکی از مدعاهای مسیحیان این است که حضرت عیسی علیه السلام همان مسیحی‌ای انبیای موعود بنی اسرائیل است. در مقابل، یهودیان منکر این امر هستند و مدعی‌اند مسیحی‌ای موعود هنوز ظهور نکرده است و در انتظار اویند.

این مقاله با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی به بررسی عهد عتیق، تلمود و عرفان قبالی یهود پرداخته و تلاش می‌کند تا مجموعه ویژگی‌های مسیحا در این نوشته‌ها، و انطباق آن بر شخصیت آن حضرت را بررسی نموده و نشان دهد آیا در این منابع، نشان و یا قرینه‌ای از الوهیت مسیحا می‌توان یافت یا خیر؟
کلیدواژه‌ها: بنی اسرائیل، مسیحا، یهود، عهد عتیق، عهد جدید، تلمود، قبالا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

مسیحیت که از درون آیین یهود متولد گردید، حضرت عیسی علیه السلام را همان مسیحای موعود یهودیت می داند که انبیای بنی اسرائیل بشارت به ظهور او داده اند. اما بسیاری از یهودیان، از پذیرش این مسئله خودداری کردند و هنوز هم پس از حدود دو هزار سال، منتظر آمدن مسیحا هستند. بنابراین، ضروری است تحقیقی درباره شخصیت مسیحا در آیین و منابع یهودی انجام دهیم تا مشخص شود که مسیحای موعود بنی اسرائیل چه ویژگی هایی دارد آیا ویژگی های مسیحا از جمله الوهیت، که مسیحیت برای حضرت عیسی علیه السلام برمی شمارند، در آیین و اندیشه یهودیت نیز وجود دارد یا خیر؟ آیا انبیای بنی اسرائیل که بشارت دهنده به ظهور مسیحا بوده اند، از الوهیت او نیز سخن گفته اند یا اینکه الوهیت مسیحا ساخته برخی از مسیحیان صدر اول است؟ همچنین آیا می توان حضرت عیسی علیه السلام را با این ویژگی هایی که مسیحیت به آن معتقد است، همان مسیحای موعود در آیین یهودیت دانست یا خیر؟

خاستگاه اعتقاد به شخصیتی با عنوان مسیح علیه السلام، آیین یهودیت است و یهودیان از زمان های قدیم تا به امروز، در انتظار منجی ای با این عنوان هستند.^۱ درباره ریشه اعتقاد به مسیحا و عوامل پیدایش این اندیشه در میان یهودیان، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از نویسندگان معتقدند عوامل سیاسی و امید به احیای مجدد سیاسی سلطنت یهودی، سبب به وجود آمدن اعتقاد به مسیح به منزله نجات دهنده قوم بنی اسرائیل شده است؛^۲ تجزیه کشور متحد فلسطین در زمان حضرت داود و سلیمان علیهما السلام به دو بخش جنوبی و شمالی و سقوط این دو بخش توسط آشوری ها و بابلی ها را می توان از مهم ترین عوامل این اعتقاد دانست. اگر چه در دوران بعدی، این اعتقاد سیاسی جلوه ای عقیدتی نیز پیدا کرد و وظیفه مسیح، افزون بر رهایی سیاسی قوم بنی اسرائیل از دست دشمنان، نجات

دینی آنان و ایجاد یک حکومت الهی بر روی زمین نیز دانسته شد.^۳ این دیدگاه را تا حدودی می‌توان صحیح دانست؛ به ویژه با توجه به اینکه تمام کتاب‌هایی که با عنوان عهد عتیق در اختیار ماست، همگی پس از اسارت بابلی به دست عزرا و دیگران بازنویسی شده است و احتمال افزودن مطالبی به کتاب‌های انبیا که در حمله نبوکد نصر (بخت‌النصر) از بین رفتند، وجود دارد.^۴

مسیحا در عهد عتیق

در کتاب مقدس یهودیان، نامی از حضرت عیسی علیه‌السلام برده نشده است و برای معرفی شخصیت مورد انتظار یهودیان، از عناوین دیگری استفاده شده است که مهم‌ترین آن واژه مسیحا است. این واژه فارسی از واژه عبری ماشیح / از ریشه مشح ساخته شده است و به معنای مسح شده یا پاک شده با روغن مقدس است که لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بوده است که با روغن مقدس معبد مسح می‌شدند؛ اما در زمان‌های بعد، لقبی برای پادشاه آرمانی یهود شد.^۵

با مطالعه تاریخ شکل‌گیری قوم بنی اسرائیل و آیین یهودیت، به راحتی می‌توان ملاحظه کرد که زندگی این قوم فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است؛ اما نمی‌توان دورانی را نشان داد که این قوم در اوج شکوه بوده و از حوادث و مشکلات بزرگ در امان مانده باشد. گرچه در زمان حکومت حضرت داود و پسرش حضرت سلیمان سلام‌الله علیهما دوران نسبتاً مرفهی را تجربه کردند، در آن دوران کوتاه نیز افزون بر اینکه مشکلات خاص خود را داشتند، در مقایسه با دوران‌های دیگر که در سختی، مشقت و اسارت به سر برده‌اند، دوره چندان قابل توجهی برای آنها به‌شمار نمی‌آید؛ گرچه به آن دوران نگاهی آرمانی دارند. با توجه به چنین وضعیتی، شاید طبیعی باشد که یهودیان کامیابی و فضیلت را نه در دوران گذشته، بلکه در آینده و واپسین روز جست‌وجو کنند؛ واپسین روزی که

در تعبیر انبیا و حکیمان آنها ریشه دارد: «گرچه ابتدایت صغیر می‌بود، عاقبت تو بسیار رفیع می‌گردد».^۶

به گفته برخی از نویسندگان، دست‌کم چهار طرح مختلف در عهد عتیق وجود دارد که نبوت (پیشگویی) و اشاره‌ای به مسیح است:^۷

۱. متونی از عهد عتیق که در عهد جدید نقل قول شده‌اند. در اینجا ادعا این است که قسمت‌های خاصی از عهد عتیق آشکارا نبوتی (پیشگویی‌ای) درباره عیسی مسیح است. برای نمونه، متی از اشعیا عبارتی را نقل می‌کند تا پیش‌بینی تولد مسیح از باکره را در عهد عتیق ثابت کند. در ادامه بحث، نمونه‌هایی را بررسی خواهیم کرد.

۲. اشاره به عبارت‌هایی از عهد عتیق که توسط نویسندگان عهد جدید صورت گرفته است؛ در این قسمت، آنچه مورد استناد قرار گرفته است، اقتباس از یک متن مشخص از عهد عتیق نیست، بلکه مربوط به اشخاص، وقایع یا چیزهایی است که نبوتی درباره مسیح هستند؛ مانند اینکه در سفر پیدایش، خدا وعده می‌دهد که از ذریت زن (حوا) کسی را برای هلاک کردن ذریت مار بفرستد.^۸ پولس در بحث خود درباره به دنیا آمدن مسیح از نسل زن برای رهایی اشخاص از زیر بار شریعت، به همین عبارت سفر تکوین توجه دارد.^۹ همچنین آنجا که یوحنا از آمدن پسر خدا برای نابود کردن اعمال ابلیس سخن می‌گوید، به همین عبارت توجه دارد.^{۱۰} به نمونه‌هایی از این مورد نیز اشاره خواهیم کرد.

۳. اشخاص، وقایع یا چیزهایی که در عهد عتیق بر موضوع رهایی متمرکز می‌باشند؛ در اینجا خروج قوم یهود از مصر که از آن در سرتاسر عهد عتیق به منزله بزرگترین واقعه رهایی‌بخش دوران عهد عتیق یاد شده است، سایه‌ای از مسیح و نجاتی است که او با خود در عهد جدید به ارمغان آورده است. بعضی از نمونه‌های موجود در سفر خروج که سایه‌ای از مسیح و کارهای رهایی‌بخش او هستند عبارتند از: موسی، فصیح، عبور از دریای سرخ، من و... .

۴. نمونه‌هایی در وقایع عهد عتیق که پیش‌بینی‌کننده راهی است که خدا با ما در مسیح رفتار می‌کند؛ در اینجا ادعا این است که بسیاری از وقایع عهد عتیق، نشان‌دهنده رفتار خدا با قوم خودش است که در عیسی مسیح انجام گرفته است. برای نمونه، وقتی نعمان آرامی از یهوه، شفای جذام خود را درخواست کرد، خدا از او خواست که خود را هفت‌بار در رودخانه اردن بشوید؛ او در ابتدا از درخواست خداوند خشمگین شد، اما سرانجام خود را فروتن ساخت و در رود اردن خود را شست و شو داده و شفا یافت.^{۱۱} این متن، سایه‌ای از عیسی علیه‌السلام و عهد جدید است؛ یعنی فیض نجات‌بخش خداوند تنها به قوم یهود محدود نبوده است.^{۱۲} و برای یافتن نجات، باید غرور را کنار گذاشته، خود را در مقابل خدا فروتن ساخته^{۱۳} و تدارک خدا یعنی خون عیسی مسیح را برای پاکی خود بپذیریم.^{۱۴}

این چهار مورد، طبقه‌بندی انواع نبوت‌های عهد عتیق درباره مسیح است که مسیحیان آن‌را مدعی شده‌اند که بسیاری از آنها را یهودیان قبول ندارند. در ادامه، به این نبوت‌ها اشاره می‌کنیم.

اولین موردی که در عهد عتیق ادعا شده و به حضرت عیسی علیه‌السلام اشاره دارد، جمله‌ای است که در سفر پیدایش آمده است که خدا به مار گفت: «میان تو و زن (حوا) و میان ذریت تو و ذریت زن، عداوت و دشمنی می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی کوبید». برخی از نویسندگان مسیحی^{۱۶} در پی آن بوده‌اند از این عبارت استفاده کنند که ذریت زن، به حضرت عیسی علیه‌السلام اشاره دارد که اعمال ابلیس را نابود می‌سازد.^{۱۷}

این سخن، نوعی تفسیر ذوقی است؛ زیرا بر اساس گزارش سفر تکوین، به دلیل اینکه مار حوا و به واسطه حوا، آدم را نیز فریب داد، خداوند میان او و حوا و نیز میان ذریت آنها دشمنی قرار داد، به همین دلیل، آنها به یکدیگر آسیب

خواهند رساند و عبارت عهد عتیق نمی‌گوید که خدا به مار (ابلیس) گفت که ذریهٔ او (حوا) تو را نابود خواهد کرد.

نمونهٔ دیگر، مربوط به حضرت یعقوب‌علیه‌السلام است که هنگام نزدیک شدن زمان وفاتش، خطاب به فرزندش یهودا گفته‌است: «عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمان‌فرمایی از میان پاهای او، تا اینکه شیلو بیاید و مر او را اطاعت امتها خواهد بود».^{۱۸} گفته‌اند مراد از شیلو، مسیح است و سلطنت بنی‌اسرائیل تا ویرانی دوم اورشلیم در سال هفتاد میلادی در دست اولاد یهودا بوده که از جملهٔ آنها حضرت داود و سلیمان‌سلام‌الله‌علیهما بودند که از سبط یهودا هستند. بنابراین، اگر مصداق شیلو کسی باشد، که هنوز نیامده باشد، لازمه‌اش آن است که قبل از ویرانی دوم اورشلیم، حکومت از اولاد یهودا پیش از ظهور مسیح منقرض شده باشد؛ در حالی که حضرت یعقوب‌علیه‌السلام گفت سلطنت تا آمدن شیلو در دست اولاد یهودا خواهد بود و منقرض نخواهد شد.^{۱۹} در ادامهٔ بحث، نمونه‌های دیگری از کتب عهد عتیق ارائه خواهد شد که آنها را نیز اشاره‌ای به مسیح دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد هر یک از انبیایی که در میان بنی‌اسرائیل به نبوت مشغول شدند، بخشی از آرزوی آنان را برای رسیدن به یک جامعهٔ آرمانی برآوردند؛ در این میان، حضرت موسی‌علیه‌السلام به مثابه منجی آنها از دست فرعونیان و زمینه‌سازی برای فتح سرزمین فلسطین، از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. اما پس از حضرت موسی‌علیه‌السلام که بنی‌اسرائیل دوران دویست سالهٔ داوران را تجربه کردند، چندان در وضعیت آرمانی به سر نبردند و سرانجام با درخواست مردم، سموئیل نبی به منزلهٔ آخرین داور بنی‌اسرائیل، «شائول» (طالوت) را به عنوان اولین پادشاه بنی‌اسرائیل برگزید و او را با روغن مسح کرد تا او مسیحا باشد. شائول، اولین کسی است که در کتاب مقدس، مسیح خداوند خوانده شده

است؛ اما گویا برخی از بنی اسرائیل او را یک مسیحای واقعی نمی دانستند و بر او طعنه می زدند که او چگونه می تواند ما را برهاند؟^{۲۰}

با انتخاب حضرت داود علیه السلام به پادشاهی، گویا آرزوی قوم برای قیام یک منجی برآورده شد و او را نمونه یک پادشاه یهودی و الگوی جاودانی برای شخص مسیحا تلقی کردند و برخی از نویسندگان، با استناد به برخی از آیات^{۲۱} او را همان مسیحا می دانستند.^{۲۲} در این آیات مورد استناد، از داود به منزله پادشاه یاد شده است نه مسیحا، اما در کتاب *حزقیال* او را تا ابد پادشاه دانسته است و در *ارمیا* می گوید آنها به پادشاهی از نسل داود که بر آنها خواهم گماشت، خدمت خواهند کرد.

عصر فرمانروایی حضرت داود و سلیمان (سلام الله علیهما) دوران شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود بود؛ اما با تجزیه حکومت بنی اسرائیل پس از حضرت سلیمان علیه السلام که این امید رو به خاموشی می رفت، آتش این شوق توسط انبیا در دل های مردم روشن نگه داشته می شد و به توسعه دادن مفهوم مسیحایی می پرداختند؛ به گونه ای که برکت های عصر مسیحایی شامل امت های دیگر نیز بشود.

انبیای پیشگو حدود ۱۵۰ سال پس از تجزیه پادشاهی حکومت یهود، به نبوت و پیشگویی پرداختند و نخستین نبی که پیشگویی های خود را نوشت، عاموس بود که به همراه نبی جوان و معاصرش هوشع از روز خداوند و روز فقدان نور و ظلمت سخن گفتند و با تأکید از یک پادشاهی متحد دیگر خبر دادند که داود دوباره پادشاه آن خواهد بود.^{۲۳} برخی از عالمان مسیحی، تعدادی از عبارت های کتب انبیای پیش از عاموس نبی را نیز اشاره به حضرت عیسی علیه السلام می دانند؛^{۲۴} برای مثال، این عبارت را که در مزامیر داود علیه السلام آمده است: «زیرا سگان دور مرا گرفته اند و جماعت اشرار مرا

احاطه کرده و دستها و پاهای مرا سفته‌اند»^{۲۵} اشاره به تصلیب حضرت عیسی علیه‌السلام دانسته‌اند، اما با مطالعه این مزموں چنین برداشتی بعید است. نمونه دیگر اینکه می‌گوید: «جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد؛ زیرا جسدم مرا در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند»^{۲۶} اشاره به قیام حضرت عیسی علیه‌السلام از میان مردگان می‌دانند؛ در حالی که ظاهر و نیز سیاق عبارت می‌رساند که حضرت داود علیه‌السلام به حال خودش اشاره می‌کند.

اشعیای نبی که از بزرگ‌ترین انبیای بنی اسرائیل است، در دورانی می‌زیست که فساد اخلاقی و دنیاطلبی بر قوم حاکم شده بود و بی‌دینی و فساد، درباریان را فراگرفته بود. وی در پیشگویی‌ها و نبوت‌های خود از اسارت قوم و مجازات آنها و همچنین از دوران مسیحایی و ظهور پادشاهی تازه که روح خدا با او خواهد بود و اوضاع سرزمین داود را سامان خواهد داد، خبر می‌دهد. همچنین از تولد کودکی به نام «عمانوئیل» به معنای خدا با ماست، خبر می‌دهد که دارای صفاتی عالی است و مصداق عالی‌ترین آرمان قوم است و این کودک نهالی از تنه یسی یعنی پدر داود خواهد بود.^{۲۷ و ۲۸}

همچنین عبارت‌های دیگری نیز در صحیفه اشعیا وجود دارد که آنها را اشاره به حضرت عیسی علیه‌السلام دانسته‌اند؛ مانند: «اینک باکره^{۲۹} حامله شده و پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند».^{۳۰} در حالی که معنای «عمانوئیل» عبارت است از «خدا با ماست» نه «نجات خدا» که معنای واژه عیسی است. بنابراین، تطبیق این عبارت بر حضرت مبتلا به اشکال می‌شود. و همچنین این عبارت را که «مردن او با مجرمان و خطاکاران خواهد بود، اما در قبر شخص ثروتمندی دفن خواهد شد»^{۳۱ و ۳۲} اشاره به حضرت عیسی علیه‌السلام دانسته‌اند.

برخی مانند مرقس، عبارت اشعیای نبی را که می‌گوید: «صدای نداکننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید»،^{۳۳} اشاره به حضرت یحیای تعمیددهنده می‌داند که راه را برای عیسی مسیح مهیا می‌کند.^{۳۴ و ۳۵}

در صحیفه میکاه نبی نیز که تقریباً معاصر اشعیای نبی است، عبارت‌هایی وجود دارد که آن را مربوط به مسیح دانسته‌اند؛ مانند عبارت «و تو ای بیت لحم! اگرچه در هزاره‌های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم اسرائیل حکمرانی خواهد کرد و طلوع‌های او از قدیم و از ازل بوده است» (میکاه، ۲:۵) که آن را اشاره به مکان تولد مسیح دانسته‌اند.^{۳۶}

پس از اشعیای نبی علیه‌السلام، دو نبی دیگر به نامهای «ناحوم» و «صفنیا» نیز به پیشگویی پرداختند. گرچه به شخص مسیحا اشاره نمی‌کنند، برخی از پیشگویی‌های صفنیا نبی از پیشگویی‌های اشعیای نبی جهان‌شمول‌تر است و عصر مسیحایی را زمان اصلاح کل جهان می‌داند که می‌تواند اشاره به آخرالزمان باشد.

ارمیای نبی نیز در دوره بعد، از پادشاهی از جنس بشر که نهالی از خاندان داود است، خبر می‌دهد؛ زیرا خداوند برای داود سوگند خورده است که سلطنت وی را تا ابد استوار بدارد.^{۳۷} این پادشاه را مستقیماً خداوند نصب خواهد کرد^{۳۸} و معتقد بود که آن روزهای بهتر، از راه معجزه فرا خواهد رسید و جریان طبیعی نمی‌تواند آن آرمان را محقق کند.^{۳۹} در روزگار او، یهودا نجات می‌یابد و بنی اسرائیل امنیت می‌یابند.^{۴۰} برخی از علمای یهود معتقدند همه سبب یهودا به حضرت عیسی علیه‌السلام ایمان آوردند و در امنیت بودند.^{۴۱} حزقیال نبی نیز اصلاح آینده بنی اسرائیل را با معجزه‌ای همچون رستاخیز مردگان قابل مقایسه می‌دانست.^{۴۲}

اشعیای دوم که معروف به اشعیای تبعیدی است، تصویری نسبتاً کامل از عصر مسیحایی را به تصویر می‌کشد؛ اما اشاره‌ای به شخص مسیحا ندارد. این نبی در

پیشگویی‌های خود به آینده نزدیک و احیای بنی اسرائیل نیز اشاره می‌کند، اما قلمرو رؤیا و مکاشفه او گسترده‌تر و فراگیرتر از همه کسانی است که قبل از او پیشگویی کرده‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان پیشگویی‌های او را سرآغاز تحولی تازه در اندیشه مسیحایی در میان یهودیان دانست؛ اشعیای تبعیدی کوروش، بنیانگذار سلسله هخامنشی را مسیح خدا^{۴۳} می‌خواند که نجات بنی اسرائیل از اسارت بابلی به دست او انجام خواهد شد. پیشگویی‌های این نبی در باب‌های ۴۰ تا ۶۶ کتاب اشعیای نبی ثبت شده است.

سرانجام قسمتی از پیشگویی‌های اشعیای تبعیدی و برخی از انبیای پیش از او تحقق یافت و بابل سقوط کرد و بنی اسرائیل اجازه یافتند که به سرزمین خود بازگردند؛ اما خبری از وضعیت مطلوب دوران مسیحایی وجود نداشت.

پس از بازگشت برخی از بنی اسرائیل از تبعید، بعضی از انبیا مانند حجی و زکریا شخصی به نام «زروبابل» را که از خاندان حضرت داود علیه السلام بود، مسیحای منتظر دانستند^{۴۴} و در مقایسه با انبیای پیشین، تصویر محدودتری از دوران مسیحایی مطرح می‌کردند و یکی از شرایط فرارسیدن پادشاهی مسیحا را تجدید بنای خانه خدا دانستند؛^{۴۵} اما مخالفان، یهودیان را متهم کردند که می‌خواهند به واسطه زروبابل، خاندان سلطنتی داود را دوباره برافرازند و این چیزی بود که ایرانیان از آن ناخرسند بودند و زروبابل مجبور شد به بابل بازگردد و این بار نیز امیدها و آرزوهای مسیحایی بر باد رفت. البته بعضی از دیگر عبارت‌های صحیفه زکریا را نیز عده‌ای اشاره به مسیح دانسته‌اند؛ مانند: «بدیشان گفتم اگر در نظر شما پسند آید، مزد مرا بدهید و الا ندهید پس به جهت مزد من سی پاره نقره وزن کردند». ^{۴۶} در این عبارت، چوپان گله برای مزد چراندن گله، سی سکه نقره تقاضا می‌کند و صرف اینکه یهودای اسخریوطی نیز در برابر سی سکه نقره، حضرت عیسی علیه السلام را تسلیم کرد، دلیل بر این نیست که این عبارت اشاره به حضرت عیسی علیه السلام باشد.

پس از جریان زروبابل، تا دو قرن چیزی از امیدهای مسیحایی در نوشته‌های یهودی دیده نمی‌شود؛ به جز سرودن چند مزمور مسیحایی که تاریخ دقیق آنها مشخص نیست.^{۴۸}

ملاکی، آخرین پیامبر عهد عتیق در پیشگویی خود که از سنخ پیشگویی‌های انبیای قبلی است، از داوری خداوند سخن می‌گوید و اندیشه تازه‌ای را مطرح می‌کند و آن آمدن الیاس نبی است که فرا رسیدن روز بزرگ خداوند را اعلام خواهد کرد؛ اما شرط تحقق وعده الهی، عمل به شریعت حضرت موسی علیه‌السلام است.^{۴۹} پس از این دوره، در میان بنی اسرائیل به جای اهل رؤیا، کاتب و به جای پیشگویی، شریعت و به جای وعظ و مکاشفه، تفسیر شریعت را مشاهده می‌کنیم.^{۵۰}

در برخی از کتاب‌های آپوکریفایی که دارای جنبه‌های مکاشفه‌ای نیز هستند - از جمله در کتاب /خنوخ که به زبان حبشی نگاشته شده است - سخن از مسیحا به میان آمده است و مسیحا را تقریباً موجودی فوق طبیعی می‌داند و القابی برای او بیان می‌شود که در دوران بعدی در کتاب‌های عهد جدید به حضرت عیسی علیه‌السلام داده شده است؛ مانند: «مسح شده»، «برگزیده»، «صالح» و «پسر انسان». به نظر او، مسیحا بر ژرف‌ترین رازها دست می‌یابد و بر زنده کردن مردگان توانایی دارد.

مسیحا در تلمود

اندیشه مسیحا در کتاب تلمود^{۵۱} دارای پیچیدگی است؛ زیرا اختلاف نظر ربانیون درباره مفهوم مسیحایی و عقاید پیرامون آن، به گونه‌ای است که شکل آن را سست و نامتعیین می‌سازد. آرمان مسیحایی پس از ویرانی دوم اورشلیم به دست

تیتوس در سال ۷۰ م قوت گرفت و این امید و آرمان در برخی از نوشته‌های مکاشفه‌ای که پس از این ویرانی پدید آمد، منعکس گردیده است.^{۵۲} در بیشتر این پیشگویی‌ها، به دورانی از رنج‌ها و سختی‌ها اشاره می‌کنند و آنها را «محنت‌های مسیحایی» می‌نامند که به شکل‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی روی خواهد داد و احکام دینی و اخلاقی سست، و مورد بی‌توجهی قرار خواهد گرفت و در جنگی که رخ خواهد داد، مسیح‌بن یوسف که چهره مبهم آگادای تلمود است، کشته خواهد شد؛ اما الیاس که پیشاهنگ مسیح‌است، او را دوباره زنده خواهد کرد و دیگری نیز انجام خواهد داد؛ مانند: تفسیر کتاب مقدس، تصحیح نسب‌نامه‌های بنی‌اسرائیل، انجام معجزات و واداشتن بنی‌اسرائیل به توبه حقیقی و... .

تصور تلمود از شخص مسیح‌ا بدین قرار است: یک انسان (نه خدا و اله)^{۵۳} که نهالی از خاندان سلطنتی حضرت داود علیه‌السلام است و قداست او تنها به سبب موهبت‌های طبیعی او خواهد بود؛ امت‌های مشرک به دست او نابود خواهند شد و بنی‌اسرائیل قدرت جهانی خواهد یافت.^{۵۴}

دو نکته درباره مسیح‌ا در تاریخ آیین یهودیت به صورت مکرر دیده می‌شود؛ یکی محاسبه تاریخ آمدن مسیح‌ا که توسط برخی از عالمان یهودی انجام می‌شد و در نتیجه، شور و هیجان انتظار ظهور مسیح‌ا را در تعداد زیادی از یهودیان برمی‌انگیخت و فرا رسیدن زمان تعیین شده و عدم ظهور مسیح‌ا، یأس و ناامیدی و سرخوردگی و یا خودکشی عده‌ای را در پی داشت. نکته دیگر به ادعاهای دروغین عده‌ای شیاد مربوط می‌شود که در مقاطع مختلف، خود را مسیح‌ای موعود معرفی می‌کردند و زمینه گمراهی و سرگشتگی و در نهایت پشیمانی و ناامیدی جمع زیادی را فراهم می‌ساختند. بدیهی است در برابر کسانی که به محاسبه تاریخ آمدن مسیح‌ا می‌پرداختند و یا خود را به دروغ مسیح‌ای موعود معرفی می‌کردند، برخی از ربانیان مخالفت می‌کردند و این خود موجب درگیری

و خصومت در میان عالمان یهودی و نیز پیروان آنان می‌گردید و این مسئله بر مشکلات آنها از جمله تفرق و جدایی افزوده و سبب پدید آمدن برخی فرقه‌های جدید می‌شد. برای مثال، سال ۴۲۰۰ تا ۴۲۵۰ یهودی برابر با ۴۴۰ تا ۴۹۰ میلادی یکی از تاریخ‌هایی است که برای ظهور مسیحا پیش‌بینی شده بود. هنگامی که این تاریخ نزدیک می‌شد، شخصی به نام موسی در جزیره «کرت» خود را مسیحا دانست و اهالی یهودی جزیره را مجذوب خود ساخت. وی بشارت داد که دریا را خشک خواهد کرد و در وقت موعود، آنها را از دریای خشک‌شده به فلسطین رهنمون خواهد کرد. در نتیجه، هنگامی که موعد یادشده فرا رسید، به مریدان خود فرمان داد که از بالای صخره خود را به دریا بیندازند و مطمئن باشند که دریا برای آنان خشک خواهد شد. در نتیجه افراد زیادی در آب غرق شدند^{۵۵} و به دنبال این امر، بسیاری از یهودیان بازمانده در این جزیره به آیین مسیحیت گرویدند.^{۵۶} از دیگر مدعیان دروغین مسیحایی می‌توان از «سیرین سوری» در حدود سال ۷۲۰م و «ابوعیسی اصفهانی» در حدود سال ۷۵۰م نام برد.^{۵۷} سیرین سوری افزون بر ادعای مسیح بودن خود، در ابتدا احکام تلمود را نادیده گرفت، عبادت‌ها را تغییر داد و بسیاری از محرمات را مجاز شمرد؛ اما سرانجام توسط خلیفه وقت یزید بن عبدالملک دستگیر و برای مجازات تحویل مقامات یهودی شد؛ اما ابوعیسی اصفهانی برخلاف سیرین، بر احکام تلمود افزود و گوشت و شراب را تحریم و طلاق را نیز به هر صورت و به هر دلیلی ممنوع کرد. وی با هزاران تن از پیروان خود به ابوسنباد رقیب عباسیان پیوست؛ با شکست ابوسنباد، کار ابوعیسی اصفهانی نیز یکسره شد؛^{۵۸} اما پس از کشته شدن او، پیروان او تا سه قرن دوام یافتند و این فرقه که «عیساییه» یا «اصفهانیه» نامیده می‌شدند، بر اساس امید مسیحایی در میان یهودیان پدید آمد.^{۵۹}

با گذشت زمان، گرایش‌های عقلی درباره مطالعه کتاب مقدس و سنت یهودی، در میان عالمان یهودی رایج گشت؛ این گرایش متأثر از معتزله در جهان اسلام بود که رویکردی عقلی به دین و متون دینی داشتند و تفسیری عقلی از دین و آموزه‌های آن ارایه می‌کردند. در این گرایش عقلی نیز بحث از مسیحا و انتظار او جایگاه خود را پیدا کرد و بدان توجه شد. از پیشگامان این حرکت، شخصی به نام «سعیدیا گائون» (۸۹۲-۹۴۲م) بود که فلسفه‌ای دینی بر اساس کتاب مقدس و سنت یهود هماهنگ با مفاهیم فلسفی عصر خود فراهم آورد و دو فصل از کتاب خود با عنوان «عقاید و باورها» را به بررسی مسیحا اختصاص داد. در فصل هفتم درباره رستاخیز مردگان و در فصل هشتم درباره رهایی نهایی سخن گفته است. او وعده‌های انبیا در زمینه تجدید حیات بنی‌اسرائیل و ظهور مسیحا را مربوط به آینده دوری می‌داند. از این‌روی، با مسیحیان نیز که معتقد به ظهور مسیحا هستند، به مخالفت می‌پردازد. وی علت آزمون سخت بنی‌اسرائیل را یا گناهان قوم و یا آزمایش استحکام ایمان ایشان می‌داند؛ اما سختی آزمون‌ها نشانه نزدیک شدن پادشاهی مسیحا است. بحث‌های او پیرامون مسائل مربوط به دوران مسیحایی، مطالب چندان تازه‌ای ندارد، ولی او کوشید برخی از عقاید و تعالیم مربوط به این موضوع از جمله معاد و رستاخیز مردگان بنی‌اسرائیل در عصر مسیحا را عقلانی توجیه کند.^{۶۰}

شاید بتوان گفت این گرایش عقلانی در میان یهودیان در زمان موسی بن میمون (۱۲۰۴-۱۱۳۵) به اوج خود می‌رسد و ابن‌میمون در مقام یک حکیم، فقیه و مرجع معتبر فقه یهود، اعتقاد به مسیحا را از اصول دین می‌شمارد. آرمان مسیحایی در دو اصل پایانی اعتقادنامه او آمده است. او گفتارهای انبیا درباره توصیف سعادت مادی در آینده را متناسب با درک متوسط مردم می‌داند؛ زیرا عموم مردم از درک حقایق عالی معنوی ناتوانند. خود ابن‌میمون تصویری

عقلانی از عصر مسیحایی ترسیم می‌کند و آنرا دوره‌ای می‌داند که بنی‌اسرائیل دوباره حاکم خواهند شد و با رهبری مسیحا به فلسطین باز خواهند گشت و شهرت مسیحا بر شهرت سلیمان پیشی خواهد گرفت؛ اما در روند طبیعت تغییری رخ نخواهد داد؛ هرچند تحصیل معاش آسان‌تر خواهد شد. از نظر ابن‌میمون، بزرگترین نعمت آن روزگار عبارت است از اینکه انسان فارغ از موانع جنگ و ستیز، تمام وقت خود را صرف مطالعه حکمت و عمل به شریعت می‌کند. مسیحا خواهد مُرد و پسرش به جای او خواهد نشست. جاودانگی وجود ندارد، ولی عمر مردم طولانی‌تر خواهد بود. اما تأکید می‌کند که لازم نیست درباره جزئیات غیراساسی آن دوره، در اندیشه‌های بیهوده غرق شویم.

اندیشه‌های مسیحایی در نوشته‌های فیلسوفان یهودی قرون وسطا شکل تازه‌ای به خود گرفت؛ ایشان با حفظ خطوط کلی چهره مسیحا و زمان او به گونه‌ای که در تلمود ترسیم شده بود، تلاش کردند مفاهیم خیالی و مادی آنرا حذف کنند و حوادث فوق‌طبیعی آنرا عقلانی کنند؛ هرچند این فیلسوفان نمی‌پنداشتند با این کار از تلمود فاصله می‌گیرند. آنان بر این نظر بودند که تلاش آنها ارائه تفسیری عقلانی از سنت است؛ اما این نظریه‌های در میان توده مردم تأثیر زیادی نداشت و حتی دانشمندان آن زمان حاضر نبودند جزئیات مفهوم تلمودی مسیحا را نادیده بگیرند؛ همان جزئیاتی که تا زمان حاضر نیز باقی مانده است.^{۶۱}

مسیحا در عرفان قبالا

یکی از مواضعی که بحث مسیحا در آیین یهود را می‌توان در آن پی‌جویی کرد، عرفان یهودی است که به «قبالا» معرف است. در قرن سیزدهم میلادی که گرایش‌های عقلی درباره تفسیر دین و شریعت یهودی به اوج خود رسیده بود، گرایش مخالفی ایجاد شد و هر گونه بحث عقلی را تحریم، و بر تأملات عرفانی

تأکید کرد و به این صورت، عرفان قبایلایی شکل گرفت. البته می‌توان نخستین نشانه‌های این گرایش را در سال‌های دراز و ناخوش بنی‌اسرائیل در کتاب *دانیال* و برخی نوشته‌های گائونی^{۶۲} متقدم و متأخر یافت. این گرایش عرفانی در دورانی که بسیاری از یهودیان امید خود را از دست داده بودند، بارقه‌ای از امید به رهایی و ظهور مسیحا را در دل آنها روشن کرد و آرزوی آینده روشن را برای آنها زنده کرد؛ هرچند توده مردم قدرت درک مفاهیم عرفانی و قبلا را نداشتند. بنابراین، در این دوران نیز مدعیان دروغینی پیدا شدند و با ادعای مسیحا بودن، عده زیادی را همچون دیگر مدعیان فریب، و به انحراف یا ناامیدی سوق دادند که می‌توان از «ابراهیم ابوالعافیه» (۱۲۹۱-۱۲۴۰) اهل طلیطله و «نیسیم بن ابراهیم» مدعی نبوت در شهر اوپلا در اسپانیا نام برد.

مهم‌ترین کتابی که در عرفان قبایلایی منتشر شد "زهر" نام دارد که نویسنده آن دقیقاً مشخص نیست؛ زیرا از افراد متعددی به عنوان نویسنده آن نام برده‌اند؛ مانند «شمعون بن یوحای»، «ابوالعافیه» و «دولئون». اما این مقدار معلوم است که دولئون اولین ویرایشگر این کتاب بوده و چیزهایی بر آن افزوده و آنرا منتشر کرد. این کتاب چنان اهمیتی یافت که در بسیاری از جوامع، مطالعه آن جای مطالعه تلمود را گرفت؛ زیرا آن را وحی مستقیم خداوند به ربی شمعون بن یوحای تصور می‌کردند.

اندیشه مسیحایی در کتاب *زهر* مقامی رفیع دارد و در برخی موارد این کتاب صریحاً اظهار می‌کند که مقدر بوده کتاب *زهر* (به معنای درخشان) در آخرالزمان به آخرین نسل قبل از آمدن مسیحا وحی شود. در این کتاب، با استفاده از محاسبات پیچیده حروف اسم اعظم خداوند، زمان آمدن مسیحا تعیین شده است و هزاره ششم را زمان برخاستن بنی‌اسرائیل دانسته است؛ در سال ۵۶۰۰ ابواب حکمت آسمانی گشوده شده و چشمه‌های حکمت از زمین

جوشیده و جهان برای ورود به هزارهٔ هفتم آماده خواهد شد. از این محاسبات برمی آید که کتاب زوهر انتظار داشت که مسیحا در سال ۱۳۰۰م ظهور کند و این سال سرآغاز عصر مسیحایی شود. البته تاریخ‌های دیگری مانند ۱۳۲۸ و ۱۶۴۸م را نیز می آورند؛ اما شاید آنها را بعدها کسانی افزوده باشند تا هنگام ظهور را با عصر خود همزمان سازند.

بر اساس پیشگویی کتاب زوهر، دوران پیش از عصر مسیحایی برای بنی اسرائیل وحشتناک و محنت‌بار خواهد بود. غالباً در زوهر پیرامون جریان امور جهان در زمان آمدن مسیحا به تفصیل بحث شده است؛ شرح جزئیات اموری مانند ظاهر شدن ستون آتش، جنگ ستارهٔ تابان با هفت ستارهٔ دیگر، باران آتش و سنگ و تگرگ بر سر تمام اقوام رم و... به تفصیل آورده شده است. از جمله نکات بیان شده در زوهر اشارات گوناگونی است که به اندیشهٔ مسیحای بلاکش وجود دارد. بر اساس افسانه‌هایی می گویند هنگامی که ارواح از گشت و گذار در عالم برمی گردند و رنج و محنت مردم به ویژه بنی اسرائیل را شرح می دهند، مسیحا در فردوس از این داستان‌ها متأثر شده و به کاخ دردها می رود و تمام ناخوشی‌های مقدر برای بنی اسرائیل را بر خود می گیرد و آلام ایشان تسکین می یابد و بدین صورت خود را بلاگردان گناهان می کند؛ زیرا بنی اسرائیل پس از ویرانی معبد، از تقدیم قربانی بلاگردان محروم شده است. در کتاب زوهر به مسیحابن یوسف نیز اشاره می شود که در مقامی پایین تر بر یک کرسی می نشیند؛ اما فعالیت‌هایی که به او نسبت داده می شود، بسیار اندک است.^{۶۳}

در ادامهٔ تاریخ بنی اسرائیل، افراد دیگری نیز تحت تأثیر آموزه‌های قبالایی ادعای مسیحا بودن کردند که می توان از «موسی بوتارل» اهل سیسنروس در کاستیل در قرن پانزدهم نام برد که مدعی شد الیاس نبی او را مسح کرده و همهٔ

ربانیون موظف هستند او را به مثابه رئیس سنهدرین بشناسند. از عاقبت کار او اطلاع دقیقی وجود ندارد؛ اما برخی از نوشته‌های قبالایی او موجود است. شخص دیگری به نام «آشیر لمّالین» از یهودیان آلمان در سال ۱۵۰۲م خود را پیشاهنگ مسیحا معرفی کرد و مدعی شد اگر یهودیان شش ماه را در توبه و ریاضت و صدقه سپری کنند، مسیحا ظهور خواهد کرد؛ در حالی که ستونی از دود و آتش مانند آنچه برای بنی اسرائیل در بیابان تیه وجود داشت، در جلوی او راه خواهند رفت و او یهودیان را به فلسطین باز خواهد گرداند و نشانه آمدن او انهدام ناگهانی بسیاری از کلیساهای مسیحی است. افراد زیادی کار را رها کردند و به دنبال او روانه، و مشغول توبه و... شدند که به آن سال در تاریخ یهود «سال توبه» می‌گویند؛ اما تمام این امیدها با مرگ این مدعی به ناامیدی تبدیل شد و بسیاری از این یهودیان به مسیحیت گرویدند.

«دیوید رثوبینی» و جوان پرشور و پیرو او «دیوگو پائیرس» که نام سلامون مولکو را برای خود انتخاب کرد، دو تن دیگر از مدعیان مسیحایی بودند که دگرگونی‌های زیادی را در میان یهودیان به وجود آوردند؛ اما سرانجام آنها نیز چیزی جز سوخته شدن و مرگ با خوراندن سم نبود.^{۶۴}

شاید بتوان «شبتای صبی» اهل ازمیر ترکیه را نامدارترین مسیحای دروغین در آیین یهودیت دانست. او نیز تحت تأثیر آموزه‌های قبالایی در ۲۲ سالگی در سال ۱۶۴۸م مدعی شد که مسیحاست و برای نجات بنی اسرائیل آمده است. این سال در کتاب زوهر، سال ظهور مسیحا دانسته شده بود. او با تلفظ نام ممنوع خداوند توجه پیروان قبالا را به خود جلب کرد و نهی تلمود درباره ممنوعیت تلفظ اسم اعظم خدا را نادیده گرفت؛ اما از سوی ربانیون ازمیر تکفیر و در سال ۱۳۵۶م تبعید شد. وی پس از چند سال سرگردانی به شهر سالونیک که کانون گرم قبالا بود مراجعه کرد و به ادعای مسیحایی خود ادامه داد و مدعی ازدواج خودش به

منزلۀ پسر خدا با تورات به عنوان دختر خدا شد؛ اما از این شهر نیز تبعید شد و مدتی در اورشلیم به فعالیت پرداخت و در سال ۱۳۶۵م به ازمیر بازگشت و شهرت او بالا گرفت. در حالی که گویا تکفیر هفده سال پیش او از یادها رفته بود. او در روز اول سال نو در کنیسه خود را آشکارا مسیحا اعلام کرد و احساسات مردم را برانگیخت؛ اما سرانجام وی در سال ۱۳۶۶م که دومین مبدأ عصر مسیحایی بود، دستگیر شد و با اکراه مسلمان شد و نام خود را به محمد افندی تغییر داد و با یک بانوی مسلمان ازدواج کرد. او بسیاری از پیروان خود را به پذیرش اسلام ترغیب کرد، ولی هنوز بسیاری از یهودیان او را مسیحا می‌دانستند و می‌گفتند تنها شبیحی از شبتای مسلمان شده و خود او برای یافتن ده قبیله گمشده بنی اسرائیل به آسمان‌ها رفته و به زودی بازخواهد گشت. پس از مرگ وی در سال ۱۶۷۶م در شهر کوچکی در آلبانی، شیادان دیگری مانند «میکائیل کاردوسو» (۱۷۰۶-۱۶۳۰) و «مردخای» اهل آیزنشتات که خود را شبتای از خاک برخاسته معرفی کرد، ظهور کردند. آخرین مدعی مسیحایی «یانکیف لایویتس فرانک» بود. همه این مدعیان کوشیدند این نوع ادعاها را ادامه دهند، ولی حاصل این ادعاها چیزی جز پریشانی و سرخوردگی برای یهودیان به بار نیامد و زمینه را برای ستیز ربانیون با این مدعیان فراهم آورد.^{۶۵}

از قرن هفدهم به بعد که تا حدودی برخی از حکومت‌ها تصمیم گرفتند پاره‌ای از آزادی‌ها و حقوق برابر را به یهودیان ساکن در کشورشان اعطا کنند، میان یهودیان این بحث مطرح شد که آیا وظیفه ما تلاش برای کسب آزادی و حقوق برابر است یا اینکه باید به آرمان قوم که همانا ماندن در تبعید و دوری از سرزمین فلسطین و تحمل اذیت‌ها و وفاداری به آرمان مسیحایی است، پایبند بمانیم؟ هر یک از بزرگان به یکی از این دیدگاه‌ها گرایش داشت از این‌روی، کسانی که به دنبال کسب آزادی و حقوق برابر بودند، معمولاً اشاره به آرمان مسیحایی را از نمازنامه‌های خود حذف می‌کردند تا خود را به حاکمیت سرزمینی

که در آن بودند، وفادار نشان دهند و به حقوق برابر برسند؛ اما در مقابل، برخی نیز به ادامه وضع خود راضی بودند و اعلام وفاداری به آرمان‌های قوم از جمله آرمان مسیحایی را لازم می‌شمردند و این وضعیت سبب بروز اختلافات و گاهی درگیری میان یهودیان می‌شد.

نتیجه‌گیری

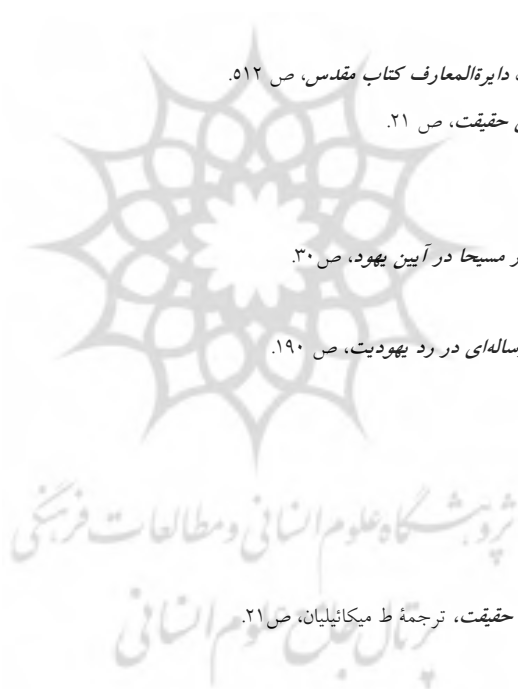
از مجموع آنچه در عهد عتیق، تلمود و قبلاً درباره مسیحا بیان شده است، می‌توان به یک تصویر کاملاً انسانی از مسیح دست یافت که برای نجات قوم بنی اسرائیل ظهور خواهد کرد. دلیل این مدعا آن است که در میان اوصافی که در کتب مقدس یهودی برای مسیح برشمرده شده است، نشانی از الوهیت دیده نمی‌شود. مجموعه اوصاف موعود بنی اسرائیل عبارتند از:

۱. پادشاهی از جنس بشر؛
 ۲. رهانده قوم بنی اسرائیل؛
 ۳. نابودی امت‌های مشرک به دست او؛
 ۴. مسیحا؛
 ۵. تشکیل دهنده حکومت الهی بر روی زمین؛
 ۶. حاکم بنی اسرائیل؛
 ۷. پادشاهی از نسل داود؛
 ۸. نهالی از تنه یسی (پدر حضرت داود علیه السلام)؛
- همه اینها اوصافی است که انبیای بنی اسرائیل برای موعود برشمرده‌اند؛ اما سخنی از الوهیت او نگفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. شاله فلیسین، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه خدایار محبی، ص ۳۱۷.
۲. از جمله ر.ک: هیوم رابرت ا، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۲۵۷؛ رضی هاشم، *ادیان بزرگ جهان*، ص ۴۶۰.
۳. حسن‌احمد، محمد خلیفه، *تاریخ الدیانة اليهودیه*، ص ۱۶۳
۴. البته نمی‌توان انکار نمود که قطعاً انبیای بنی‌اسرائیل به پیامبران بعدی و از جمله حضرت عیسی‌علیه‌السلام قاعدتاً بشارت می‌داده‌اند.
۵. المسبری عبدالوهاب، *دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های خاورمیانه، ج ۵، ص ۳۱۹.
۶. ایوب: ۷، ۸.
۷. محمدیان بهرام و دیگران، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۵۱۲.
۸. تکوین: ۳ و ۱۵.
۹. نامه به غلاطیان ۴: ۵-۴؛ نامه به رومیان ۲۰
۱۰. نامه اول یوحنا: ۳، ۸.
۱۱. دوم پادشاهان ۵: ۱-۱۴
۱۲. لوقا: ۲۷؛ اعمال رسولان ۲۲: ۲۱؛ نامه به رومیان ۱۵: ۱۲-۸
۱۳. نامه یعقوب ۱۰: ۴؛ نامه پطرس ۵: ۶
۱۴. اعمال رسولان ۲۲: ۱۶؛ قرنتیان ۱: ۱۱؛ تیطس ۳: ۵؛ اول یوحنا: ۷-۹؛ مکاشفه: ۵
۱۵. محمدیان، بهرام و دیگران، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۵۱۲-۵۱۳.
۱۶. فیلی م ا ج، *در جستجوی حقیقت*، ترجمه ط میکائیلیان، ص ۱۷
۱۷. نامه اول یوحنا.
۱۸. تکوین: ۱۰ و ۴۹
۱۹. قزوینی یزدی، حاج بابا، *رساله‌ای در رد یهودیت*، ص ۱۸۱-۱۸۲.
۲۰. اول سموئیل ۲۷: ۱۰

۲۱. مانند هوشع ۳:۵، حزقیال ۳۷: ۲۴-۲۵ و ارمیا ۳۰: ۹
۲۲. کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۲۰.
۲۳. همان، ص ۲۱-۲۲.
۲۴. فیلی، م ا ج، *در جستجوی حقیقت*، ط میکائیلیان، ص ۱۷-۱۸.
۲۵. مزامیر، ۱۶:۲۲
۲۶. مزامیر، ۱۰:۱۶
۲۷. اشعیا ۱۱: ۹-۱
۲۸. کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۲۳-۲۵.
۲۹. اصطلاح باکره را متی از نسخه یونانی عهد عتیق اقتباس کرده است اما در نسخه عبری کلمه الماه بکار رفته است که به معنای نو عروس و زن جوان است نه باکره، زیرا کلمه عبری باکره، بتولاه است اما در ترجمه یونانی عهد عتیق، کلمه الماه به اشتباه به پارتئس به معنای باکره ترجمه شده و متی در انجیل خود از نسخه یونانی استفاده کرده و کلمه باکره را آورده است. از جمله رک: آشتیانی جلال‌الدین، *تحقیقی در دین مسیح*، ص ۱۴۴.
۳۰. اشعیا، ۱۴:۷
۳۱. همان، ۵۳: ۱۲-۹
۳۲. فیلی، م ا ج، *در جستجوی حقیقت*، ص ۲۰.
۳۳. اشعیا ۴۰: ۳-۴
۳۴. مرقس ۱: ۲-۳
۳۵. محمدیان، بهرام و دیگران، *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۵۱۲.
۳۶. فیلی، م ا ج، *در جستجوی حقیقت*، ص ۲۱.
۳۷. ارمیا ۳۳: ۲۵-۲۶
۳۸. همان، ۳: ۱۷
۳۹. کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۳۰.
۴۰. ارمیا ۲۳: ۶
۴۱. قزوینی یزدی، حاج بابا، *رساله‌ای در رد یهودیت*، ص ۱۹۰.
۴۲. حزقیال ۳۷: ۱۴-۱۱
۴۳. اشعیا، ۴۵: ۱
۴۴. حجی ۲: ۲۳
۴۵. زکریا ۱: ۱۷-۱۴
۴۶. همان، ۱۱: ۱۲
۴۷. فیلی م ا ج، *در جستجوی حقیقت*، ترجمه ط میکائیلیان، ص ۲۱.



۴۸. کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۳۴.
۴۹. ملاکی ۴: ۵-۴.
۵۰. کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۳۷.
۵۱. تلمود که امروزه به شکل یک دایرةالمعارف در دسترس است، کتابی است که دربردارنده مجموعه احکام و روایات و سنت یهودی است و پیشینه شکل گیری و تألیف آن به پیش از میلاد مسیح می رسد. گرچه تألیف آن به شکل یک مجموعه حدود دو قرن پس از میلاد توسط یهودا هناسی صورت گرفته و در طول زمان کامل تر شده است.
۵۲. مانند دو کتاب مکاشفه ای باروک و عزرا که توسط نویسندگانی یهودی بلافاصله پس از سقوط دوم اورشلیم نوشته شده و با بیاناتی گویا به توصیف زمان قبل از آمدن مسیحا می پردازند و بر عناصر فوق طبیعی تأکید می کنند. رک: همان، ص ۵۵-۵۷.
۵۳. الحسینی الحسینی المعدی، *اسرار التلمود*، ص ۱۶۰.
۵۴. کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۶۵.
۵۵. رهبر پرویز، *تاریخ یهود*، ص ۱۷۴.
۵۶. رک: کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۷۰ - ۷۵.
۵۷. المسیری عبدالوهاب، *دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش های خاورمیانه، ج ۵، ص ۳۲۳.
۵۸. رهبر، پرویز، *تاریخ یهود*، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.
۵۹. المسیری عبدالوهاب، *دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۳.
۶۰. کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۸۶-۸۷.
۶۱. رک: همان، ص ۹۴ - ۱۰۰.
۶۲. گائون به معنای عالیجناب، لقب دانشمندان یهود از پایان قرن ششم تا میانه قرن یازدهم میلادی است.
۶۳. رک: کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۱۰۱ - ۱۱۶.
۶۴. المسیری عبدالوهاب، *دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش های خاورمیانه، ج ۵ ص ۳۲۴ - ۳۲۵.
۶۵. کرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۱۱۷ - ۱۴۷.

منابع

- آشتیانی، جلال‌الدین، *تحقیقی در دین مسیح*، تهران، نگارش، ۱۳۶۸
- الحسینی، المعدی، *اسرار التلمود*، دمشق، دارالکتب العربی، چاپ اول ۲۰۰۶ م.
- المسیری، عبدالوهاب، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه‌ی مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های خاورمیانه، تهران چاپ اول ۱۳۸۰.
- خلیفه، حسن احمد محمد، *تاریخ‌الدیانة الیهودیة*، مصر بی تا
- رضی، هاشم، *ادیان بزرگ جهان*، تهران بی تا
- رهبر، پرویز، *تاریخ یهود*، تهران، بی تا
- شاله، فلیسین، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه‌ی خدایار محبی، تهران ۱۳۶۸
- فیملی، م، *در جستجوی حقیقت*، تهران، انتشارات حیات ابدی، ۱۳۶۰
- قزوینی، حاج بابا، *رساله در رد یهودیت*، نواب حامد حسین، قم، انتشارات حضور ۱۳۷۸
- کرینستون، جولیس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷
- علیایی، الیاس، *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، محمدیان، بهرام و دیگران، تهران، انتشارات سرخدار، چاپ اول ۱۳۸۱
- هیوم، رابرت‌ای، *ادیان زنده‌ی جهان*، عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳

